

ضرورت آموزش مارکسیزم

پیشگفتار مازیار رازی به «در باره مارکس و مارکسیزم» اثر لنین

مارکسیزم علم جامعه است. درکی است علمی متکی به تجربه مبارزاتی ۲۰۰ سال گذشته. مارکسیزم راه گشای بشر بوده است. پیش از آن دانش های اجتماعی، حاصل تنها تجربه عملی بود و هیچ گونه بهایی برای علوم اجتماعی قایل نبودند.

مارکسیزم بهترین پدیده ای است که در سطح نظری و عملی، در طول ۲۰۰ سال اخیر برای مردم جهان رخ داده است. آنان که این حقیقت را انکار میکنند، و مارکسیزم را مسئول روی کار آمدن استالین در شوروی و یا مانو در چین و سوسیال دموکراسی در اروپا میدانند یا در این موارد نا آگاه اند، و یا آگاهانه می خواهند مارکسیزم را بی اعتبار جلو دهند.

اهمیت تاریخی سوسیالیزم- که در مارکسیزم به آشکارترین شکلی تجلی می یابد- در این است که تلاش می کند شرایطی بیافریند که در آن گرایشهای سازنده انسانها بیش از تمایلات مخربشان رشد کنند. مارکسیست ها دعوی بیشتری ندارند، اما آنچه می طلبند اهمیت حیاتی و تاریخی دارد.

امروز تواناییهای مخرب دولت های سرمایه داری ابعاد غول آسایی پیدا کرده است. تنها کافی است به تولید جنگ افزارها، نابودی محیط زیست، به ۱۶ میلیون کودکی که هر سال در جهان سوم از گرسنگی یا بخاطر بیماریهای درمان پذیر می میرند، به خطرات ناشی از قحطی های واگیر، مواد غذایی مسموم، اعتیاد و وحشیگری دولت آمریکا در هیروشیما و ویتنام و امروزه جنگ در عراق ببیند بشیم.

بشریت دیگر نمی تواند اجازه دهد که نیروهای مخرب و سازنده تمایلات غیر عقلانی (که همواره ظاهری عقلانی دارند) در کنار گرایشهای خردمندانه به خودی خود رشد کنند. اگر بشریت در خلال چند دهه آینده نتواند چنان شرایط اجتماعی مناسبی پدید آورد که رشد نیروهای مخرب، خود پرستی کوتاه بینانه و «نبرد همه علیه همه» را متوقف سازد، پس متأسفانه باید نابودی نوع بشر را حتمی دانست.

پیام اصلی مارکسیسم چنین است: "در جامعه ای که بر رقابت فردی و ثروت اندوزی متکی است و منافع شخصی به خدمت تولید گازهای سمی درآمده است و نمی توان تواناییهای ویرانگر انسانها را مهار نمود، ضرورت دارد که ساختار اجتماعی- اقتصادی دگرگون شود و بر پایه ارزشهای همیاری و همبستگی قوام گیرد. برای تحقق این امر باید مناسبات تولیدی و ارتباطی تازه

ای به وجود آید که این ارزشهای اساسی را تعالی بخشد. این امر یعنی مبارزه برای جامعه جهانی سوسیالیستی است.

سوال می شود که آیا در مارکسیزم نوعی قیم مآبی وجود ندارد که بر آن است انسانها را بر خلاف میل خودشان به سعادت برساند؟ به هیچوجه! آنچه سوسیالیزم مارکسیستی را آشکارا از انواع ایده های - سوسیالیستی پیشین تمایز می بخشد، انکار دعوی قیومیت در مبارزه رهائی بخش است.

در تزیای مارکس درباره فونر باخ روشن و آشکارا آمده است «مربیان باید اول خودشان تربیت شوند». سراسر مارکسیزم بر پایه پیکار توده های انبوه کارگران استوار است.

مارکسیزم اعتقاد دارد که « آزادی طبقه کارگر تنها می تواند به دست خود کارگران تحقق یابد» نه توسط کارشناسان ، دانشمندان، فیلسوفان، دولت ها، حکومتها، پارلمان ها و احزاب کمونیست، هر چند که اینها می توانند به عنوان ابزارهای مبارزاتی مفید هم باشند.

آنانی که غیر مسئولانه برخورد میکنند و به این حقایق توجه ندارند، یا آنانی که این ابزار عظیم فهم و درک حقایق جهان را نادیده گرفته و به جای آن صرفاً به مفاهیم تردید برانگیز، نامعقول، مرموز و ماورالطبیعه که هیچ هدف مثبتی را تأمین نمیکند، روی میاورند، از برداشت علمی و واقعی به دور هستند.

همان اندازه که مارکسیزم از جنبه علمی حائز اهمیت است، جنبه دیگری هم از مارکسیزم وجود دارد که به همان اندازه مهم است و آن جنبه معنوی یا اخلاقی - سیاسی آن است. مارکس این موضوع را به شکل بسیار رادیکال از جوانی خود تا هنگام مرگ، فرموله کرده و به کار برد و هرگز از مفهوم اصلی آن، منحرف نگشت و آن، مبارزه برعلیه هرگونه شرایطی بوده که تحت آن، انسان ها منفور گشته، از خود بیگانه شده، استثمار و سرکوب شده و یا کسانی که به ماهیت انسانی اشان توهین شده است. دلیل بی حرمتی به شخصیت انسانها هر چه باشد و هر اندازه توجیهات علمی داشته باشد، در مارکسیزم موجه نبوده و با آن مبارزه می شود. مارکس به این امر واقف بود که در زندگی هیچ چیزی لذت بخش تر از مبارزه در راه دفاع از حقوق بشر نیست؛ دفاع از استثمارشدگان، سرکوب گشته گان و استثمار شده گان. هیچ راه بهتری از گذاشتن زندگی خود در این راه شریف و بزرگ، برای یک انسان در این دنیا وجود ندارد. این مفهوم اخلاقی-سیاسی مارکسیزم است.

اما مارکسیزم بیش اینها پاسخگویی بحران کنونی سرمایه داری است. بلکه اگر سرمایه داری به بحران بشریت پاسخ مثبت دهد دیگر نیازی به مارکسیزم

نخواهد بود. آنوقت مارکسیزم مانند هر نظری که زمان آن سپری شده است به کتابخانه ها تعلق می داشت. اما واقعیت چنین نیست. در قرن بیستم و بیست و یکم بحران سرمایه داری نه تنها کاهش نیافته که تشدید نیز شده است و علم شناخت و مبارزه با این نابرابری ها (یعنی مارکسیزم) گماکان ضروری و در دستور روز قرار دارد.

در دهه ۱۹۹۰ با فروپاشی نظامهای حاکم بر شوروی و اروپای شرقی و تغییر تناسب قوا به نفع سرمایه داری جهانی، وعده و وعده های بسیار از سوی سرمایه داری جهانی به مردم جهان داده شد، مبنی بر اینکه گویا شوروی (یا به زعم آنان «کمونیسم») مسبب تمامی بحران های سیاسی و اقتصادی جنگ افروزی ها در چند دهه ماقبل از آن بوده، آنان ادعا کردند که پس از فروپاشی شوروی زمان صلح و آرامش و شکوفایی اقتصادی فرا رسیده است. متعاقب این تبلیغات گرایشهایی در اپوزیسیون ایران دیده شدند که با وجود اختلاف نظر میان خود همه در یک نکته توافق نظر داشته که گویا: "مارکسیزم کهنه و عطیقه شده با وضعیت کنونی خوانایی نداشته و باید در جستجویی راه حل های نوین بود!" و یا اینکه "در عصر گلوبالیزسیون و نئولیبرالیزم و تحولات نوین تکنولوژیک، مارکسیزم از اعتبار افتاده است."

امروز، در آستانه قرن بیست و یکم، بیش هر زمان دیگر ضرورت مارکسیزم برای مقابله با اجحافات نظام های سرمایه داری احساس می شود.

برخلاف ادعاهای نظریه پردازان سرمایه داری، وضعیت اقتصادی سرمایه داری جهانی (حتی در کشورهای متروپل) نه تنها بهبود نیافته که روز به روز وخیم تر گشته است. تنها به چند نمونه اکتفا می کنیم.

براساس آمار «سازمان بهداشت جهانی»، عظیم ترین منبع «مرگ و میر» در جهان نه ناشی از «سرطان» است و نه ریشه در بیماری های قلبی دارد، بلکه نتیجه «فقر» مضاعف و ریشه نی در جوامع سرمایه داری بوده است. فقری که گریبانگیر هزاران میلیون نفر در جهان شده است. فقری که نتیجه سیاست های مستقیم سرمایه داری بوده است. این فقر، برخلاف نظر مدافعان سرمایه داری، صرفاً شامل کشورهای «جهان سوم» نیست.

در ایالت متحد آمریکا، یکی از غنی ترین کشورهای جهان، در اوج شکوفایی اقتصادی ۱۹۸۸، ۳۲ میلیون نفر زیر «مرز فقر» زندگی می کردند. امروز با تشدید بحران اقتصادی این رقم به مراتب بیشتر شده است. اضافه بر اینها، فشارهای روانی و روحی بر کارگران و کارمندان این جوامع چنان افزایش یافته که در قرن اخیر بی سابقه بوده است (تایمز مالی ۹۷). در آمریکا

دستمزدهای مطلق کارگران و کارمندان طی ۲۰ سال گذشته کاهش یافته است (لوس آنجلس تایمز ۹۷). در فاصله ی سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۶ نسبت سهم درآمد ۵٪ از ثروتمندترین خانواده های آمریکایی از ۱۵/۳٪ به ۲۰/۳٪ افزایش یافته است، در صورتی که سهم ۶۰٪ از فقیرترین خانواده ها از ۳۴/۲٪ به ۳۰٪ کاهش یافته است (ایندیپندنت ۷ دسامبر ۹۷). کشورهای پیشرفته سرمایه داری (اروپای غربی و آمریکای شمالی) امروز بیش از ۳۰ میلیون بیکار و ۱۵ میلیون اشتغال به کارهای موقت و نیمه وقت دارند (سازمان برای توسعه و همکاری اقتصادی).

در جهان «مهد آزادی» غربی، همانند کشورهای «جهان سوم»، بیماری های قرون وسطی ای مانند «وبا» و «طاعون» ظاهر گشته اند. اینها همه در دوره ای اتفاق می افتند که بازدهی اقتصادی کل جهان در حدود پنج برابر نیم قرن پیش بوده است، در صورتی که فقر، قحطی و گرسنگی تفاوت چندانی با نیم قرن پیش نکرده است (گزارش توسعه انسانی، سازمان ملل متحد).

تقریباً در ۹۰ کشور جهان، درصد درآمد سرانه به کمتر از آنچه ۱۰ سال پیش بود، رسیده است. در ۱۹ کشور (که شامل «رواندا»، «لیبری»، «سودان» و «هانیتی» می شود)، درآمد سرانه، به کمتر از آنچه در سال ۱۹۶۰ بود، رسیده است.

اما همه مردم جهان فقیر نشده که اقلیتی وضعیت بهتری پیدا کرده اند. در حال حاضر ۵٪ از ثروتمندترین افراد جهان ۱۱۴ مرتبه بیشتر از ۵٪ از فقیرترین انسان ها درآمد دارند. ۵۰۰ نفر از ثروتمندترین مردم جهان ۱٫۵۴ تریلیون دلار (بیشتر از کل درآمد ناخالص ملی قاره آفریقا و یا مجموع درآمد سالیانه نیمی از انسانهای فقیر در کره زمین) را دارا می باشند. (روزنامه گاردین- جرج مانبیوت نوامبر ۲۰۰۳).

چگونه می توان ادعا کرد مارکسیزم بی اعتبار گشته است؟ امروز در آستانه قرن بیست و یکم پیش بینی کارل مارکس مبنی بر وجود دو راه در مقابل بشریت: «سوسیالیزم» یا «بربریت»، هر چه بیشتر واقعیت پیدا می کند. چنانچه بار دیگر وضعیتی ایجاد شود که فاشیزم، همانند دهه ۱۹۳۰ رشد کرده و بر مصدر کار قرار گیرد، فاجعه های بشریت، بخصوص با در دست

داشتن انواع سلاح های اتمی و شیمیایی، به مراتب بیشتر از اوایل قرن بیستم خواهد بود.

کلیه این فجایع ریشه در شکست نظام سرمایه داری دارد، که نتوانسته حداقل زمینه برای زندگی عادی اکثریت مردم جهان فراهم آورد. تضادهای طبقاتی بین اکثریت مردم و یک اقلیت مرفه همواره بیشتر شده اند. خوشبختانه بدیل واقعی در مقابل این «بربریت» نظام سرمایه داری وجود دارد و آن هم «سوسیالیسم» است.

مردم زحمتکش کلیه جوامع جهان می توانند با اتکاء بر نیروی خود سرنوشت خود را تعیین کرده و برای نسل آتی ثروت تولید کنند. لزومی ندارد که کنترل زندگی مردم به دست شمار کمی سرمایه دار و متکی بر بازار کور و هرج و مرج زاسپرده شود. تکنولوژی امروزی در دست نمایندگان واقعی مردم می تواند به بهترین نحوی برای خدمت برای زحمتکشان جامعه بکار گرفته شود. ماشین آلات اتوماتیک می توانند کارهای مشقت بار را از انسان ها گرفته و وقت آزاد برای رفاه و ارتقاء فرهنگ برای مردم ایجاد کند. با استفاده صحیح از کامپیوتر می توان اطلاعات لازم برای منابع ضروری نیازهای مردم را بکار گرفت.

اما این بدیل از بطن نظام موجود سرمایه داری پدید نمی آید. رقابت کور و انباشت بی رویه سرمایه توسط معدودی از افراد جامعه و بکارگیری هر چه بیشتر وقت زحمتکشان (استثمار مضاعف) این اجازه را نمی دهد که جوامع کنونی سرمایه داری به فرهنگ بالاتری دست یابند. تنها راه نجات بشریت از شر نظام سرمایه داری، مبارزه با آن و نه اصلاح و یا تسلیم شدن به آن است. جلوه تنوریک و نظری این مبارزه نیز تنها در «مارکسیسم» نهفته است.

بی تردید جامعه سوسیالیستی آتی بی نقص نخواهد بود، اما تنها جامعه ی در تاریخ است که اکثریت مردم جامعه به طور آگاهانه بر سرنوشت خود حاکم خواهند شد.

مازیار رازی

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۵

آموزش مقدماتی مارکسیسم

آمفی تآتر سایت دیدگاهها